



اول مارچ 2024

داکتر سید عبدالله کاظم

سه اشتباه مهم در بیان گزارشات تاریخی:

- 1 - تصویب قانون اساسی 1310 (نه 1309) آنهم نه بوسیله لویه جرگه!
 - 2 - فرق بین اسناد حواله دولتی و پول کاغذی در عصر امانی و تاریخ انتشار آنها،
 - 3 - تاریخ تأسیس پوهنتون کابل در سال 1326 (نه در سال 1311)
- اشتباهات فوق بصورت مکرر و تقلیدی در رسانه ها به نشر میرسند. امید است محققان و نویسندگان از این به بعد با ملاحظه اسناد و تدقیق مزید از تکرار این اشتباهات دوری جسته و در تصحیح آن توجه مبذول دارند.

(موضوع سوم)

تاریخ تأسیس پوهنتون کابل در سال 1326 (نه در سال 1311)

محمدنادرشاه در اولین روزهای رسیدن به سلطنت خط مشی اساسی خود را در ده فقره اعلام کرد که در فقره هشتم آن در مورد معارف چنین آمده بود: «علم و فن برای ترقیات دینی و دنیوی افغانستان از اهم ضروریات شمرده میشود و حکومت حاضره این مسئله را خیلی اهم میداند، هر وقتیکه شورای ملی تشکیل و وکلای ملی جمع شوند، امید است راه خوبتری نسبت باین مسئله یافته شود که تا ملت خود را برای حفاظت خودش علماً مستعد ساخته بتواند.»

با این عبارات پر پیچ و تاب، حکومت صلاحیت خود را در موضوع "علم و فن" یعنی معارف علناً به شورای ملی واگذار شد و این نکته میرساند که حکومت در مسائل معارف جرأت نکرد مشی خود را به صراحت ابلاغ نماید و مسئولیت را بدوش شورا انداخت، در حالیکه موضوع معارف یکی از وظایف اساسی حکومت محسوب میگردد و اینکار منتهای محافظه کاری شاه و حکومت را آشکار می ساخت و به دلیل همین بی میلی و بی توجهی حکومت در زمینه بود که دروازه های مکاتب نسوان تا سالهای متمادی مسدود ماند و معارف بطور عموم از توجه حکومت بر افتاد.

غبار در جلد دوم کتاب "افغانستان در مسیر تاریخ" می نگارد: «در چهار سال سلطنت نادرشاه مجموع مکاتب ابتدائی در تمام افغانستان بشمول پایتخت از 27 باب تجاوز نمیکرد: کابل، شیوه کی، ده خداداد، سرآسیاب، چهلستون، مزار، خلم، آچه، هرات، قندهار، خان آباد، فیض آباد، رستاق، اندراب، جلال آباد، لغمان، اندخوی، شریں تگاب، فراه، گردیز، غزنه، دایزنگی و چهاریکار. تنها در کابل مدارس ثانوی و متوسطه قدیم (حبیبیه، امانیه، امانی، دارالمعلمین، زراعت و صنایع) نگهداشته شدند و فقط در عوض مکتب طبیه، یک فاکولته طب با رفقی سناتوریم تأسیس گردید و بس» (غبار: "افغانستان در مسیر تاریخ"، جلد دوم، صفحه 84، بحواله سالنامه کابل طبع 1312)

حکومت در سال 1310 و 1311 یک تعداد از فارغان بکلوریای سه لیسه مرکز را جهت تحصیلات عالی در رشته های طب، زراعت، معادن بندسازی، تلیفون و امور پستی به امریکا، انگلستان و فرانسه اعزام داشت، از جمله عبدالظاهرخان (بعداً صدراعظم)، محمدطاهرخان، محمدهمایون خان، عبدالقیوم خان (رسول)، اورنگ زیب در رشته طب، محمدیوسف خان و عبدالشکورخان در رشته

د پانو شمیره: له 1 تر 7

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنې د لېکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

معادن، عبدالرحیم خان و عبدالمجیدخان در رشته زراعت، وحدت شاه خان و محمدکبیر خان (لودین) در رشته بندسازی، غلام اعظم خان و حبیب الله خان در رشته امور پستی... (شرح مزید: سالنامه 1311)

راجع به تأسیس فاکولته طبی در سالنامه سال 1311 گزارشی تهیه و به چاپ رسیده است که در یک قسمت آن چنین آمده است: «از سال 1919 (1398ش) که دوره جدیدی در تاریخ افغانستان آغاز میشود، ملت [دولت - کاظم] افغانستان از همه بیشتر به نشر علوم و معارف و تأسیس مدارس همت گماشته و تاجائیکه توانستند در این راه کوشش ورزیدند. اما هنوز افغانستان خود را بمرحله‌ای از داشتن دارالفنون ملی دور و محروم میدید، خوشبختانه در اختتام اغتشاشات داخلی سال 1307 و طلوع دولت درخشنده نادری اینک می بینیم مقدمات تأسیس دارالفنون در مملکت افغانستان تهیه شده و اراده سنیة شاهانه (23حوت سال 1310) راجع به تخصیص عمارات دارالامان برای دارالفنون افغانستان، در اول عقرب سال جاری از قوه بفعال آمده و افتتاح شعبه از دارالفنون بنام "فاکولته طبی" در قصر دلکشاً رسماً بعمل رسید، افتتاح فاکولته طبی دارالفنون افغانستان یکی از آن کارهای فوق العاده تاریخی حکومت نادرشاهی است که نه تنها نسل حالیه وطن، بلکه تاریخ آینده مملکت نام آنرا با شکران مؤجد تاجدار او در ردیف بهترین واقعات قرن بیست افغانستان نقل و تذکار خواهد نمود.» (سالنامه 1311، صفحه 110)



عکس سمت راست: 9 نفر جدید الشمولان دوره اول فاکولته طبی در سال 1311 با داکتر رفقی کامل بیگ مشاور مدیریت مستقله صحیه؛ عکس سمت چپ: اولین دوره فارغ التحصیلان فاکولته طبی، هریک: داکتر عبدالغنی افضل، داکتر رجب علی خان طاهری، داکتر محمد اسماعیل خان علم، داکتر عبدالرحمن خان محمودی، داکتر فقیر محمد خان شفاء، داکتر نوروز علی خان، داکتر عبدالرحمن خان حکیمی، داکتر میر غلام حسین خان وحدت با داکتر رفقی کامل بیگ و پرو فیسور حسن رشاد رئیس فاکولته طبی (دروسط)

اما با تأسف که این آرزومندی به سرعت به فراموشی سپرده شد و نام گذاری "دارالفنون" که اساساً به مقصد حذف نام "دارالامان" بود، عمر بسیار کوتاه داشت و دیگر از دارالفنون و انکشاف بعدی آن برای سالهای متمادی سخنی به میان نیامد و بعد از دو سال این نام به فراموشی سپرده شد، حتی نام محل نیز از دارالفنون به "نوی کابل" تغییر کرد. سپس فاکولته نیز از آنجا به یک عمارت دیگر در محله بنام "خواجه ملا" (حواشی کارته 3 موجود) و سپس در یک عمارت قدیمی در مرکز شهر کابل منتقل شد و فاکولته طب در سال 1323 پس از دوازده سال با اكمال عمارت جدید در دامنه علی آباد (ساحه موجود پوهنتون کابل) نقل مکان نمود و موضوع دارالفنون نیز دیگر مطرح نشد و قصر باعظمت دارالامان و بجای دارالفنون بیشتر به گدام محموله های دولتی تبدیل گردید.

د پانو شمیره: له 2 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

به استناد سالنامه 1319 فاکولته طبی سومین دسته فارغ التحصیلان را مشتمل بر 9 نفر داکتر طب به جامعه تقدیم کرد و تعداد جدید الشمولان در آن سال به فاکولته طبی با هم از 9 نفر تجاوز نکرد که دلیل آن رشد بسیار بطنی فارغان به سویه بکلوریا از سه لیسه در مرکز بود. همچنان در آن سال به تعداد 14 نفر از مکتب طبی به سویه بکلوریا به حیث معاون داکتر فارغ شدند و در همین سال 22 نفر از مکاتب رشدی (صنف 8 و 9) به مکتب طبی، مکتب پرستاری و مکتب دواسازی شامل گردیدند که این ارقام به مقایسه ضرورت کشور بسیار ناچیز و دلالت به فقدان توجه لازم در امور معارف میکرد. (شرح مزید: سالنامه 1319، صفحه 90)

علاوئاً ارقام ذیل بی توجهی حکومت را بر انکشاف معارف نشان میدهد: طی مدت هفت سال (از 1312 تا 1319 ش) بر طبق ارقام مندرج سالنامه 1319 تعداد مکاتب در افغانستان از اینقرار بود: مرکز کابل 31 باب مکتب، ولایت کابل 66 باب، ولایت قندهار 57 باب، ولایت هرات 39 باب، ولایت مزار 34 باب، قطغن و بدخشان 31 باب، حکومت اعلی مشرقی 32 باب، حکومت اعلی فراه 8 باب و حکومت اعلی میمنه 13 باب. ولی نقطه عطف در اینجاست که از مجموع 23197 نفر طلبه (شاگرد) در تمام کشور، تعداد کثیر آن یعنی بیش از 20000 شاگرد در مکاتب ابتدائیه، 2202 شاگرد در مکاتب متوسطه و فقط 155 شاگرد در مکاتب ثانوی و به تعداد 840 شاگرد در مکاتب مسلکی و دارالمعلمین مصروف درس بودند. از تعداد بسیار کم شاگردان در مکاتب ثانوی یعنی 155 شاگرد معلوم میشود که تا سال 1319 کمترین توجه به انکشاف معارف بالاتر از صنوف ابتدائیه مبذول گردیده بود که از ورای آن میتوان رکود نسبی را طی آن مدت در تعلیمات بالاتر مشاهده کرد. (سالنامه 1319، صفحه 84، 85 و 90)

در عکس های بالا آنچه جلب توجه میکند همانا کلیشه‌جدیدی "د کابل پوهنتون" است که در این اواخر از طرف بعضی علاقمندان به روی عکسهای اصلی چسبانده شده و در ذیل نام "پوهنتون کابل" به حرف کوچکتر نوشته شده "سال تأسیس 1311". البته این لوحه کوچک زمانی به دیوار چهارم معبر پوهنتون نصب شده که داکتر محمد اشرف غنی در دوره ریاست جمهوری حامد کرزی بعد از استعفی از وزارت مالیه در سال 1383 (2005) به حیث رئیس پوهنتون کابل مقرر شد و موصوف با استفاده از امداد خارجی به حصار کشی ساحه بزرگ پوهنتون کابل اقدام کرد. قبل از آن ساحه پوهنتون محاط به دیوار نبود و رفت و آمدها برای همه آزاد بود، ولی از آن به بعد دخول و خروج در آن ساحه فقط از چهار سمت و آنهم با نظارت قوای امنیتی صورت میگرفت. اینکه در آن لوحه سال تأسیس پوهنتون را 1311 نوشته اند، واقعیت ندارد، زیرا در آن سال نه خبری از تأسیس پوهنتون بود و نه نام "پوهنتون" تا آنوقت ابداع شده و نه فاکولته طبی در آن محل پا بعرصه وجود گذاشته بود.

ناگفته نباید گذاشت که یکی از اقدامات مهم حکومت البته همزمان با تأسیس فاکولته طبی اعمار یک شفاخانه بزرگ و عصری در سه منزل و دارای 60 بستر برای تداوی امراض ساری بود که کمی دورتر از محدوده شهری آنوقت در حاشیه کوه "علی آباد" که زمین وسیع آنرا شاه امان الله به حیث مکافات در جنگ استقلال به سپهسالار محمد نادر خان اهداء کرده بود، ساخته شد. این شفاخانه در سال 1311 در عصر نادرشاهی تکمیل گردید و به پاس خدمات داکتر رفقی کامل بیگ (ترکی) بنام او مسمی به "رفقی سناتوریم" گردید. بعدها در سال 1315 در جناح چپ این سناتوریم شفاخانه دیگری اعمار شد که برای امراض عقلی و عصبی اختصاص داشت و بنام "شفاخانه عقلیه و عصبیه" یاد می شد. در سال 1323 عمارت جدید برای فاکولته طبی در آن ساحه تکمیل شد و فاکولته بعد از 12 سال از تاریخ تأسیس به آنجا انتقال کرد. به همین ترتیب سالها بعد در آغاز دوره صدارت محمد داؤد همین ساحه برای انکشاف بعدی پوهنتون کابل اختصاص یافت که تا آنوقت یک محل دور افتاده شهر محسوب

می شد و وسیله رفت و آمد منسوبین شفاخانه و محصلان فاکولته در آن ساحه بیشتر با استفاده از بایسکل بود.

کمیاب معلم مسلکی در مکاتب یکی از مشکلات عدیده نظام معارف کشور در آنوقت بود که از بی توجهی عمدی حکومت در امور معارف نشأت میکرد. سید مسعود پوهنیار در کتاب "ظهور مشروطیت و قربانیان استبداد در افغانستان" می نویسد: «برای سقوط دادن سطح دانش معارف، یکی هم افتتاح "مکتب مستعجله" بود که در سنه 1936 (1315ش) رویکار آمد، گفته می شد که در این مکتب فن تعلیم و تربیه درس داده میشود و در ظرف شش ماه شاگردان مذکور فارغ التحصیل شده و به مکاتب اطراف به حیث معلم، فرستاده میشدند.»

پوهنیار در این ارتباط از یک خاطره خود یاد میکند که یکی از چپراسی های [عمله محافظتی و تنظیماتی] مکتب کمی خواندن و نوشتن یاد گرفت و بعد شامل مکتب مستعجله شد و با فراغت از آن مکتب، به حیث معلم در اطراف مقرر شد. او می نویسد: «قبل از تأسیس مکتب مستعجله، اکثر معلمین در مکاتب [ابتدائیه] اطراف افغانستان فارغان صنوف رشديه یا ابتدائیه صنف پنج بودند که بعضاً تحصیلات شخصی و تتبعات بیشتر کرده در وظیفه معلمی مجرب و لایق شده بودند، اما بعداً که فارغان مستعجله روی کار آمدند، وزارت معارف برای برطرف کردن آن معلمین سابقه دار با تجربه و لایق اعلان نمود که هیچ معلمی مورد قبول نیست، مگر اینکه بکابل آمده مکتب مستعجله را بخواند. معلمین با تجربه از رفتن به آن مکتب مستعجله ابا ورزیده تحصیل شش ماهه را برای خود یک نوع کسر شأن می دانستند. با این ترتیب در ظرف چند سال، تمام مکاتب اطراف افغانستان را همین معلمین نالایق مستعجله فرا گرفت و سطح دانش و سواد یک باره در سراسر مملکت روبه قهقرا گذاشته منحل گردید.» (برای شرح مزید دیده شود- کتاب: "پوهنیار، سید مسعود: "ظهور مشروطیت و قربانیان استبداد در افغانستان"، جلد اول، چاپ سوم، پشاور، 1379، صفحه 175-181)

این وضع ناشی از ترسی بود که در ذهن بعضی دولتمردان جا گرفته و می گفتند که با انکشاف معارف باید احتیاط کرد، زیرا «معارف مشروطه می زاید!» و این همان ترسی بود که بعد از شهادت محمدنادر شاه سر تا پای اراکین خانواده سلطنتی را فرا گرفته و فضای تعلیم و تربیه را دود سیاه محافظه کاری پیچانیده بود. کنترل دستگاه "ضبط احولات" بر مکاتب چنان گسترده شده بود که تعدادی از سطح اداره گرفته تا سطح معلمان و حتی شاگردان در حلقه استخبارات شمولیت داشتند.

با وجود همین ترس و رکود در انکشاف معارف باز هم به دلیل ضرورت میرم به مامورین دولت در امور اداری، مالی و دیپلماسی در سال 1317 حکومت تصمیم گرفت "اکادمی علوم اجتماعی و سیاسی" را تأسیس کند و این دومین مؤسسه تحصیلات عالی بود که بعد از تأسیس فاکولته طبی در سال 1311 ایجاد شد. این اکادمی در سال 1320 مبدل به یک فاکولته تحت نام "حقوق و علوم سیاسی" گردید و با 24 محصل و پنج استاد که از جمله مامورین بانک ملی و بعضی شعب حکومتی بودند، بکار آغاز کرد و سپس با استخدام چند استاد ذیصلاح ترکی امور تدریسی آن پیش برده می شد.

قلت جدی معلم حکومت را در سالهای اخیر صدارت محمد هاشم خان واداشت تا دو فاکولته دیگر را نیز ایجاد نماید: فاکولته ساینس در سال 1321 با 16 محصل و 8 استاد و فاکولته ادبیات در سال 1323 تأسیس شدند. همچنان قلت معلم موجب شد حکومت از سال 1323 به بعد در قسمت دارالمعلمین ها توجه بیشتر نماید و به تربیه معلمان به سویه مکاتب ابتدائیه و متوسطه بپردازد. در عین زمان برای تدریس تعلیمات دینی در مکاتب بر علاوه مدارس دینی که در مرکز و بسیاری ولایات کشور قبلاً تأسیس شده

د پانو شمیره: له 4 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرو مخکي په خیر و لولی

بودند، "مدرسه علوم شرعی" را نیز با یک پروگرام جدید به روی فارغان صنوف ابتدائیه (صنف پنجم) باز کردند که آنها با ادامه یک دوره 9 ساله درسی، به اخذ درجه معادل لیسانس در رشته الهیات نایل می آمدند. (گزارش مفصل وزارت معارف درباره فاکولته های فوق الذکر، دارالمعلمین، مدرسه علوم شرعی و کورسهای مستعجل دیده شود: سالنامه 1323، از صفحه 65 تا 79)

به همین ترتیب دیده میشود که فاکولته های ادبیات و ساینس در عمارات مختلف شهر کابل جاگزین شدند و تا سال 1326 هر چهار فاکولته (طب، حقوق و علوم سیاسی، ساینس و ادبیات) هریک به حیث واحد اداری مستقل جزء تشکیل وزارت معارف بودند و تا آنوقت از کلمه پوهنتون خبری نبود، اما با آغاز دوره صدارت شاه محمود خان به ابتکار داکتر محمدانس خان معین وزارت معارف، بار اول هر چهار فاکولته تحت تشکیل جدید بنام "ریاست پوهنتون" درآمد که از لحاظ تشکیلاتی ریاست پوهنتون مستقیماً زیر اثر وزیر معارف قرار گرفت. در آنوقت داکتر نجیب الله خان تورویانا کفیل وزارت معارف بود و اما داکتر عبدالمجید خان کفیل وزارت صحیه در عین زمان امور ریاست پوهنتون جدید تشکیل را نیز سرپرستی میکرد. بعداً این وظیفه برای مدت کوتاه به داکتر محمد انس خان معین دوم وزارت معارف سپرده شد و از آن به بعد یکی از استادان پوهنتون از طرف حکومت به ریاست آن مقرر گردید.

با این تحول دیده میشود که در سال 1326 بار اول اصطلاح "پوهنتون" معادل (یونیورسیتی) ونیز "پوهنځی" معادل (فاکولته) برگرفته از زبان پشتو در قاموس اصطلاحات جدید جاگزین گردیدند. اینکه بعضی ها تاریخ تأسیس پوهنتون به سال 1311 یعنی تأسیس فاکولته طبی رویت میدهند، اشتباه است، زیرا به قول معروف: «با شگفتن یک گل بهار نمیشود».

تعلیمات عالی در چهار چوب "پوهنتون کابل" بعد از آن بصورت تدریجی انکشاف کرد و در دوره صدارت شاه محمود خان پوهنځی شرعیات در سال 1330 تأسیس شد، اما انکشاف مزید پوهنتون کابل اساساً در دوره ده ساله صدارت شهید محمد داؤد اوج گرفت، چنانچه پوهنځی زراعت در سال 1335 و پوهنځی فارمسی در سال 1337 تأسیس شدند. علاوه پوهنځی انجنیری در سال 1337 از بدنه پوهنځی ساینس جدا و بطور مستقل به فعالیت آغاز کرد، همچنان پوهنځی اقتصاد در سال 1340 از بدنه پوهنځی حقوق و علوم سیاسی مجزا و مستقل گردید، پوهنځی تعلیم و تربیه نیز در سال 1341 از بدنه مؤسسه تعلیم و تربیه جدا و به مربوط پوهنتون کابل شد و از آن به بعد دیگر مؤسسات تحصیلات عالی به خصوص پوهنتون ننگرهار و نیز انستیتیوت بزرگ پولیتخنیک در کابل یکی بعد دیگری تأسیس و افتتاح گردیدند.

قدم بسیار مهم و اساسی موضوع مرکزیت پوهنتون در یک ساحه بود که پلان اعمار آن در دوره صدارت شهید محمد داؤد در ساحه "علی آباد"، جائیکه قبلاً برای تعمیر شفاخانه و عمارت جدید برای فاکولته طب و همچنان فاکولته ساینس در نظر گرفته شده بود. قبل از آن مرکز پوهنتون کابل در یک عمارت کرائی در شهر نو (منزل شخصی داکتر عبدالظاهر - بعداً صدراعظم) قرار داشت. کاریک قسمت ساختمان مرکز پوهنتون در سال 1337 توسط شرکت ساختمانی آلمانی "هوختیف" آغاز و در سال 1342 به پایه اكمال رسید و اداری مرکزی پوهنتون به شمول پوهنځی ها که تا آنوقت اکثراً در عمارات کرائی بطور پراکنده در شهر قرار داشتند، به عمارات جدید انتقال و نیز پوهنتون کابل از نظر تشکیلات اداری به شکل مرکزی درآمد که شامل دفاتر اداری، کتابخانه، جمنازیوم و یک ادیتوریم بزرگ بود که متصل به آن در یک عمارت دومنزهله برای استفاده دفاتر اعضای علمی و اداری پوهنځی

های حقوق و علوم سیاسی، شرعیات، اقتصاد، تعلیم و تربیه و ادبیات اختصاص یافت. در آنوقت از اتاقهای بزرگ و کوچک درسی بطور مشترک از صبح تا عصر استفاده بعمل می آمد.



(نمایای از مدل ساختمانی پوهنتون کابل که در سال 1336 طرح گردید و یک قسمت آن در سال 1342 تکمیل و پوهنتون کابل در آن متمرکز شد)

همچنان طی همان مدت دو عمارت مجزا یکی برای پوهنخی انجنیری و دیگر برای پوهنخی زراعت نیز تکمیل گردیدند. از همه مهمتر اعمار یک ساختمان مدرن و بزرگ لیبیه مرکزی بود که بوسیله هوختیف برای اقامت بیش از یک هزار محصل ذکور همزمان با عمارات دیگر به پایه اکمال رسید که در جوار آن یک میدان فوتبال نیز احداث گردید. با این ترتیب امور علمی و اداری پوهنتون کابل در آن ساحه شکل و نظم گرفت که باز هم در طول سالهای بعد به تدریج با ساختمان عمارات دیگر انکشاف کرد. ناگفته نباید گذاشت اینجانب به حیث عضو کدرتدریسی پوهنخی اقتصاد در آن روزها افتخار عضویت در تیم همکاریان جوان پوهنتون را داشت که برای اموراتفتاح وسایر وظایف محوله مشغول کار بودند؛ خاطرات فراموش ناشدنی آن از 60 سال قبل هنوز هم در ذهنم باقی است.

از لحاظ اجتماعی بخصوص در رابطه با نقش زنان در جامعه باید گفت که برطبق اعلامیه ده فقره ای حکومت پس از رسیدن محمد نادرشاه به سلطنت که شامل پالیسی عمومی دولت بود، برطبق فقره اول آن زنان مجبور به پوشیدن برقه یا چادری گردیدند. با این ترتیب تحول مقدماتی که در نهضت زنان در دوره امانی آغاز گردیده بود و در زمان سقوی همه ملغی شدند، در دوره سلطنت محمدنادرشاه نیز به رکود مواجه شد. لذا آنها کمتر از خانه پا به بیرون می گذاشتند و به ندرت در شهر دیده می شدند. مکتب دخترانه پس از سقوط سلطنت امانی برای سالهای دراز مسدود گردید و فقط در سال 1317 (1938) یک مکتب دخترانه بنام "مکتب قابلیتگی" در محله اندرابی تأسیس شد که در سال 1319 (1940) مکتب مذکور به عمارت شفاخانه مستورات (عین محل امروزی) انتقال یافت و جایش را مکتب دخترانه گرفت که بعداً در سال 1320 با افزایش تعداد شاگردان اناث نخست مکتب ملالی در شهرنو و بعداً مکتب زرغونه در عمارت "بوستان سرای" (در جوار پارک زرنگار عقب عمارت موجوده شاروالی کابل) که از عمارات قدیمی زمان سراجیه بود، انتقال و دختران شهر کابل در آن دو مکتب شروع به تعلیم کردند. دختران و معلمه ها در آغاز اکثراً با چادری و دولاق به مکتب می آمدند که بعداً تنها به پوشیدن چادری اکتفاء کردند. تعداد شاگردان اناث در سال 1322 (1943) به 1200 نفر میرسید که بیشتر آنه در آنوقت

د پانو شمیره: له 6 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولی

در صنوف ابتدائیه قرار داشتند. این مرحله را میتوان به حیث یک جنبش صبورانه طبقه انانث کشور در زیر چادری درساحه معارف دانست که ازسال 1308 تا سال 1338 (1959) مدت سه دهه را دربرگرفت. اما با یک تصمیم بزرگ و مهم درروزهای جشن استقلال درماه سنبله سال 1338 شاه و صدراعظم با خانم های خود و تعداد دیگر بدون سرو صدا در مطبوعات برای مشاهده مسابقه فوتبال به غازی ستدیوم تشریف بردند که مایهٔ تعجب همه گردید و از آنروز به بعد دومین نهضت زنان در تاریخ کشور آغاز گردید که شرح آن دراین مختصرنمی گنجد. (برای معلومات مزید دیده شود: کاظم، داکترسیدعبدالله: "زنان افغان زیر فشار عنعنه و تجدد" کابل، 2005، صفحه 238 تا 296)

ازشرح مختصر فوق برمی آید که در طول سیزده سال دورهٔ دوم صدارت محمدهاشم خان از 1312 تا 1325 باوجود آرامش نسبی درکشور، حکومت و اولیای امور بنابر ترسی که ازانکشاف معارف در مخیله داشتند، برای رشد امورمعارف به حیث یکی از مهمترین وظایف حکومت توجه لازم مبذول نکردند و حکومت پس از تأسیس فاکولته طبی درسال 1311 تا ده سال دیگر هیچ مؤسسهٔ تحصیلات عالی را به وجود نیاورد و تنها بین سالهای 1320 تا 1322 سه فاکولته (حقوق و علوم سیاسی، ساینس و ادبیات) با تعداد قلیل جدید الشمول پا بعرصه وجود گذاشتند. درسال 1326 درزمان صدارت شاه محمود خان باراول ریاست پوهنتون تشکیل گردید و در زمان صدارت شهید محمد داؤد به سرعت انکشاف کرد و پوهنتون کابل با اعمار ساختمانهای جدید در ساحه علی آباد مرکزی شد.

(پایان)